

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



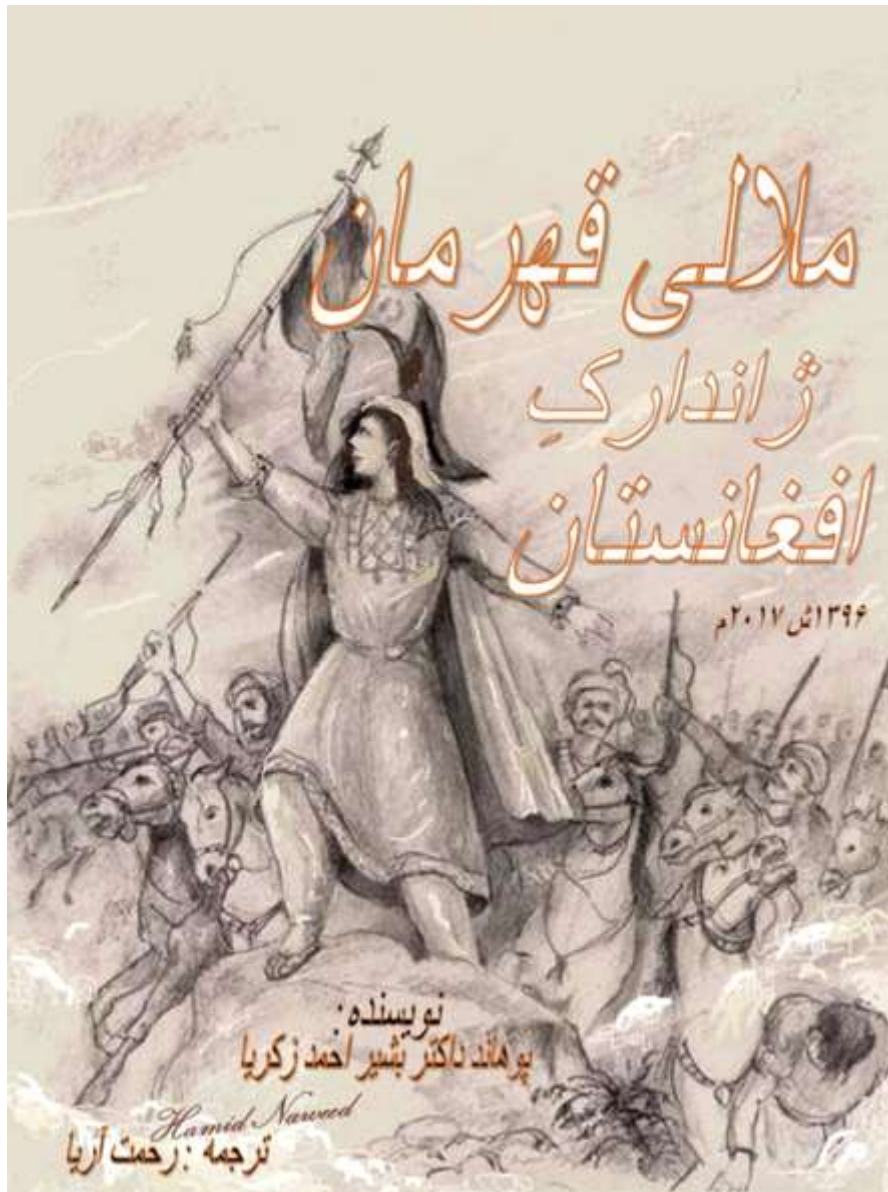
۲۰۱۸/۰۱/۳۱

پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان
ناول تاریخی (قسمت دوم بخش چهارم)



د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

قسمت دوم

بخش چهارم:

میخواهم توجه شما را بار دیگر به لندن معطوف نمایم، بخاطریکه بعد از فضای چهل ساله صلح آمیز بین افغانستان و امپراتوری برتانیه سرنوشت اختلاف سیاسی با افغانستان مسیر بحرانی را طی می نمود. تاریخ نویس شهیر انگلیس سر جان ویلیام کی¹ در جلد سوم کتاب خود «تاریخ جنگ در افغانستان²»، جنگ اول افغان - انگلیس طی سالهای ۱۸۳۸ - ۱۸۴۲م را شرحه و با این استنتاج به پایان میرساند، «بدون اضافات فرضی، کافیسیت تا فاجعه سال ۱۸۴۲م، را با عقوبت آن روی صفحه تاریخ با کلمات محو ناشدنی مهر کرد، حقیقت غیر قابل انکار این است که پالیسی رویدست گرفته شده در مورد افغانستان یک پالیسی غیر عادلانه بود و روی همین ملحوظ بود که بوضوح مصیبت آفرین شد. در اصول، تجاوز بالای افغانستان غیر منصفانه و عنف به زور بود و غضب خداوند از همان روز اول بالای این پالیسی نازل شده بود. مؤفقیت های ناچیز ما در همان آغاز یک بخشی از این نفرین بود. آنها ما را در هاله امینت دروغین پیچانیدند و بعد ما را اغفال کردند تا نگون سار ما سازند. با ژرف اندیشی تمام از جزئیات جنگ افغان سبقی را که باید فرا گرفت آن است که خداوندی پاداشها به یقین که اجرش را خواهد داد. (چاپ سال ۱۸۷۴ م)

مهره های اصلی آن جنگ، گورنر جنرال لارد آکلند³، جنرال ویلیام جیورج کیث الفنستن⁴ و سر ویلیام هی مکناتن⁵ سر مشاور سیاسی لشکر های متجاوز بودند که قبلاً سکرتر سیاسی لارد آکلند در کلکته، پایتخت امپراتوری شرقی برتانیه بود. متعاقب آن «شکست دهشتناک بی نظیر» و به بیان دیگر «صفحه سیاه در تاریخ برتانیه» هم حکومت لندن و هم رسانه ها فی النوبه کاسه ناکامی برتانیه را بر سر هریکی از مهره های فوقاً یاد شده شکستاند و از آنها سپر بلا گردان ناکامی های خود ساختند ولی به رغم آن، به گواهی شهود، واقعیت این است که پالیسی جنگ اول افغان - انگلیس در تالار سفید در لندن⁶ پلان و دست به دست شده بود. حقیقت این است که مرتکبین اصلی جنایات سیاسی جهانی و جنایت علیه بشریت نه در گذشته و نه در حال هرگز نه تعیین هویت شده اند و نه به جزای اعمال شان رسیده اند.

شکوه و جلال برتانیه کبیر مصادف با سلطنت ملکه ویکتوریاست؛ این ابهت از سال ۱۸۳۷م آغاز میشود و با سرنوشت تراژیک الماس مشهور جهان، کوه نور، پیوند ناگسستگی دارند، الماسیکه مرز های امپراتوریه را درنوردید و سرانجام بر تارک تاج سلطنتی برتانیه نصب و پرتو افکن شد، الماسیکه دست بدست گشت، الماسیکه

¹ - Sir John William Kaye

² - History of War in Afghanistan

³ - Governor-General Lord Auckland

⁴ - General William George Keith Elphinstone

⁵ - Sir William Hay Macnaghten

⁶ - White Hall, in London

از تاج سلطنتی امپراتور مغول محمد شاه به مثابه غنیمت جنگی گرفته شد و بر فراز تاج امپراتور فارسی نادر شاه ترک تبار راه یافت و از آنجا به امپراتور افغان احمد شاه «بابا درانی - م» منحیث تحفه داده شد. الماس مذکور بعد بدست نواسه امپراتور افغان، شاه شجاع رسید و بعد امپراتور سیک رنجیت سینگ آنرا به عنف و جبر از وی قاپید. جالب این است که امپراتوری سیک، متعاقب جنگ اول افغان - انگلیس، به حمایت و کمک برتانیه شکوفان شد و رونق یافت ولی امپراتوری مذکور بعد از سه جنگ بخاک یکسان و از هم فروپاشید. دولت هندی الماس کوه نور را به علیا حضرت ملکه انگلیس طی ترتیبات از قبل آماده شده، بدست فرزند تازه نوجوان رنجیت سینگ داد تا آنرا ضمن مراسم تشریفاتی و رسمی در سال ۱۸۵۰م به ملکه ویکتوریا تسلیم نماید. ملکه هجده ساله بود که تاج سلطنتی سلطنت متحده برتانیه کبیر و آیرلند را بر سر نهاد و در سال ۱۸۷۷م امپراتریس هندوستان شد و تا شصت و سه سال سلطنت کرد که در تاریخ سلاطین برتانیه دومین سلطنت طولی مدت محسوب شده است. ملکه ویکتوریا با شهزاده البرت، شهزاده سیکس- کوبرگ و گوتا، دوک نورامبرگ⁷ که یکی از امیرنشینان جرمنی فیودال بود، ازدواج کرد. بعد از تصادم نیت های دو شخصیت نهایت قوی، هر دو به شدت به همدیگر صادق شدند و در نتیجه نهه طفل دنیا آوردند. در سال ۱۸۶۱م شهزاده البرت در اثر تب شدید شبه حصبه «تیفوس» وفات کرد، وفات البرت ملکه را نهایت غمین و اندوه گین ساخت تا حدیکه علاقمندی به اداره امور را از دست داده و گوشه خانه را بخاطر سوگ و ماتم شوهر متوفی خود برگزید، و متعاقب آن برای پنجسال در قصر مارلبوروی اسکاتلند⁸ انزوا و عزلت برگزید. این صدر اعظم دیزرائیلی بود که ملکه را تشویق کرد تا به لندن برگردد و اداره امور را بدست گیرد. در طی دوران عزلت و گوشه نشینی ملکه، صدر اعظم انگلیس یکی پی دیگر بزودی تبدیل می شدند مانند، لار دربی⁹ در ۱۸۶۶م، بینامین دیزرائیلی¹⁰ در سال ۱۸۶۸م، که ده ماه بعد آن گلدستون¹¹ و آیزک بت¹² در سال ۱۸۷۰م یکی پی دیگری تبدیل شدند. بینامین دیزرائیلی از حزب محافظ کار «با لقب - م» «ایرل آف بیکنفیلد» از سال ۱۸۷۴ تا ۱۸۸۰م صدر اعظم بود ولی جایش را بار دیگر گلدستون از حزب لیبرال گرفت. ملکه ویکتوریا، گلدستون را خوش نه کرد و برعکس دیزرائیلی به نظرش گیرا و خوش قریحه آمد. ولی زمانیکه گلدستون، لارڈ سالیسبری¹³ را روی موضوع خود مختاری آیرلند¹⁴، شکست داد دوباره مقام صدارت را بدست آورد. ملکه ویکتوریا که یک ملکه بی گذشت و غیر قابل انعطاف بود، حتی بدون داشتن صلاحیت های لازم مندرج در قانون اساسی پیرامون سیاست خارجی، قادر شد تا آنده صدر اعظمان وقت خویشرا تحت تأثیر خود قرار دهد که سیاست توسعه پیگیر امپراتوری برتانیه را بر حسب ضرب المثل شهیر آنوقت که «آفتاب هرگز در

⁷ - Prince Albert of Saxe-Coburg and Gotha, the Duke of Nuremberg

⁸ - Marlborough Castle in Scotland

⁹ - Lord Derby

¹⁰ - Benjamin Disraeli

¹¹ - Gladstone

¹² - Isaac Butt

¹³ - Lord Salisbury

¹⁴ - Home Rule for Ireland

امپراتوری برتانیه غروب نمی کند» حمایت می کردند. صدر اعظم دیزرائیلی، هندوستان را واقعاً زمانی زیوری در تاج برتانیه ساخت که "الماس کوه نور" را بر تارک صلیب مالتایی¹⁵ تاج گهر نشان ویکتوریا نصب کرد.

برتانیه ی قرن نهم نه تنها عصر نظام اخلاقی محافظه کارانه ویکتوریا بود بلکه عصر توسعه سریع و سرسام آور استعمار انگلیس، صنعت، انکشاف و توسعه ترانسپورت در زمین و ابحار، و سر انجام با ریفورمهای اجتماعی خود قدمه های بزرگی به طرف تفوق صنعتی، تجارتي و سیاسی برداشت تا تجارت جهانی را تحت کنترل خود داشته باشد. «چهره ظاهراً آراسته و با وقار، ثروت و خویشتن داری دور عظمت برتانیه کبیر با جسم فروشی، فحشا، کار اجباری بالای اطفال، فقر و مرگ و میر در معادن ذغال و سرانجام با گسترش روز افزون حالات رقت بار محلات فقیر نشین آن تناقض کامل داشت. بوی زننده از آسیاب های استخوان¹⁶، مسلخ ها، دود کشنده متصاعد شونده از رنگریزی ها، کوره های انجن ها، کوره های پپ های تنباکو و سرایت امراض مانند حصبه «تیفوس»، وبا «کولرا»، تب شبه حصبه «تب تایفویید» و توبرکلوز از مخازن فاضلابها و آشغال و خاکروب های جمع نا شده یکی بعد دیگر تصویر خشن این عظمت بود.» ادیب بزرگ چارلز دیکنز در مقدمه مشهور کتاب خود «داستان دو شهر» این تناقض را چنین برجسته ساخته است، «روز های بود که برای بهترین ها بهترین و برای بدترین ها بدترین بود، عصر خرد بود، عصر حماقت بود، این زمانه، زمانه باور و عقیده بود، زمانه شک و تردید بود، عصر، عصر فروغ بود، عصر تاریکی و شب‌دیزی بود، عصر بهار امید بود و عصر، عصر زمستان دلسردی و ناامیدی بود، ما در برابر چشمان ما همه چیز را داشتیم، ما در برابر چشمان ما هیچ چیز نداشتیم، ما همه مستقیماً روانه جنت بودیم، ما همه مستقیماً راهی راه دیگر بودیم.»

همانگونه که امپراتریس ویکتوریا در قصر های مجلل خود با حظ بردن از تعیش و نشستها با دوکهای مزین با مدالهای رنگین، لارد ها، ایرل ها، صدراعظمان، جنرالان و افسران خوش سیمای ملبس با لباسهای پر زرق و برق فیتنه طلایی و یونیفورمهای فیتنه سرخ و زنان شان ملبس با لباسهای درخشان بلند بالا و گشاد با چرمه های سوزن دوزی شده که بالرومها «اتاقهای رقص» و سالونها را با الماسها، لعل و یاقوتهای سرخ، زمرد ها و یاقوت های نیلی آویزان از بازو های برهنه مرمین و آویزان از گردنهای شان پر نشاط تر می ساختند، از جانب دیگر سربازان انگلیس، والش، سکاتلند و ایرلند از منافع تاج سلطنتی انگلستان در جنگهای ۱۸۵۳ - ۱۸۵۶م کریمیا در اروپا علیه امپراتوری تزاری دفاع میکردند و در جبهه دیگر جنگهای استعماری را پیگیرانه و بی امان بر ضد افغانها، فارسیان، اعراب، هندوستانیان در آسیا و در افریقا عیله زولوس¹⁷ و دچ بورها¹⁸ به پیش می بردند. جنگ اول استقلال هندوستان که بعضی ها آنرا بغاوت هندوستانیان سال ۱۸۵۷ - ۱۸۵۸م می نامند طوری به وقوع پیوست که سربازان بومی هند تربیه شده بدست کمپنی برتانوی هند شرقی و در رکاب خدمت برتانیای کبیر بر ضد افسران خود و خانواده های افسران شان به پا ایستادند و افسران برتانوی، زنان و اطفال شانرا از یکسر با بی رحمی و

¹⁵ - Maltese cross

¹⁶ - bone mills : آسیاب های استخوان همان آسیاب های اند که استخوان حیوانات را آسیاب کرده تا آنرا در ساختن کودهای کیمیای زراعتی بکار برند- م

¹⁷ - Zulus

¹⁸ - Dutch Boers

قساوت قلب به قتل میرسانند. این طغیان امپراتوری برتانوی هند را به شدت تکان داده و منتج به عمل انتقامجویانه برتانویها میشود و به صد ها سرباز و غیر نظامیان بومی را به قتل میرسانند. این بغاوت برای امیر دوست محمد خان متعاقب معاهده دوستی با هند برتانوی که با امضای فرزندش شهزاد حیدر خان به تاریخ ۳۰ ماه مارچ سال ۱۸۵۵م رسمیت یافته بود به یکی از مشکل ترین آزمونهای اعتماد بالای برتانویها تبدیل شده بود، زیرا طرفین معاهده، دوستی و صلح جانبین را پذیرفته بودند که احترام به تمامیت ارضی همدیگر و دوست یک جانب، دوست جانب مقابل و دشمن یک جانب دشمن مقابل در مفردات آن شامل بود. سرانجام امیر دوست محمد خان وفا به قول خویشرا اعلان کرده و تصریح نمودند که در امور هند مداخله نمی کنند. علی الرغم اینکه «تعداد زیادی از مشاورین امیر، به وی مشوره دادند که نیرو های افغان باید از کوه پایه های افغان بجنبند و از برادران باغی خود در هندوستان حمایت کنند» امیر از این اصرار دست کشید. شماری از تاریخ نویسان بعد از بغاوت فراخ دامن در میان سربازان بومی در هندوستان به این حدس و گمان اند که «اگر امیر دوست محمد خان به مشوره مشاورین خود گوش میداد ممکن شکل و رویت تاریخ استقلال هندوستان کاملاً متفاوت از آن می بود که امروز بر صفحات تاریخ نوشته شده است» و نیز افغانها می توانست اراضی از دست رفته افغانی شانرا دو باره تصاحب کنند.

یکی از اولین افسران کمپنی هند شرقی که اصطلاح "بازی بزرگ"¹⁹ را به روی سکه اصطلاحات سیاسی حک نمود، کپیتان آرتر کانولی²⁰ بود که سر خود را به شمشیر امیر بدنام بخارا از دست داد، این اصطلاح رقابت دو حریف سیاسی امپراتوری های برتانیه و تزار روسیه را بر سر تسخیر آسیا به تصویر می کشید و ناول نگار مشهور انگلیس رودیاری کیپلینگ²¹ به این اصطلاح هویت ابدی بخشید. این اصطلاح طی قرن نهم حین کشمکش و نزاع ابر قدرتهای وقت سرانجام به یک اصطلاح متداول مبدل شد. بعد از شکست بی نظیر و مفتضح برتانوی ها در جنگ اول افغان - انگلیس، و طی صلح چهل سال اخیر بعد از آن، و تقلائی جنرالان روسی بخاطر تسخیر آسیا، خاکستر انتقام را بار دیگر با توهم بیشتر به شعله های آتش مبدل ساخت. جنرال میخائیل چیرنیئیف²² در سال ۱۸۶۵م دست به یک تهاجم ناگهانه بالای تاشکند «شهری با دیوار های سنگی اش»، پایتخت ترکمنستان زد، شهری که به امتداد شانزده مایل برج و بارو و استحکامات قوی با یازده دروازه و ۳۰۰۰۰ مدافع داشت، باز هم جنرال میخائیل چیرنیئیف با زرنگی توانست دفاع نیرومند مدافعين ترکمن و ازبک را در هم شکند و شهر را تسخیر کند. ولی تزار جنرال نامبرده را بخاطری از کار برکنار کرد که جنرال اقدامات مشخص خود را بدون

¹⁹ - Great Game

²⁰ - Captain Arthur Conolly

²¹ - Rudyard Kipling : به تاریخ ۳۰ دسمبر سال ۱۸۶۵م در بمبئی هندوستان متولد و به تاریخ ۱۸ جنوری سال ۱۹۳۶ م فوت کرده است. نامبرده رومان نویس و ادیب شهیر انگلیس بود که برنده جایزه نوبل نیز شده است. نام مکملش جوزف رودیاری کیپلینگ است. در سال ۱۸۷۱م به انگلستان برده شد تا تحصیل کند. از سال ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۹م در لاهور به حیث ژورنالیست کار میکرد. جنگ دوم افغان - افغانستان که بنام جنگ میوند نیز شهرت دارد به تاریخ ۲۷ جولای سال ۱۸۸۰م در به رهبری غازی محمد ایوب خان فرزند جوان امیر شیرعلیخان به وقوع پیوست. کیپلینگ در سال ۱۸۹۲م در باره جنگ میوند تحقیق کرد و در پایان تحقیق خود شعر دراماتیکی از شکست مفتضح انگلیس در افغانستان سرود که به بسیاری بخشهای ناگفته تاریخ جاویدانگی بخشیده است بخصوص در همین شعر از قهرمان میوند ملالی با احترام یاد آوری کرده و لنوی پشتو «که په میوند کی شهید نه شوی/ خدایرو لالیه بی ننگی ته دی ساتینه» را با همان کیفیت و زیبایی یاد آوری کرده و حتی ذکر کرده که ایوب خان خود به معیت سه هزار مرد مسلح خود بعد از فتح میوند تابوت ملالی میوندی را به شانه کرد و تا مقبره اش او را همراهی کرد. - م

²² - General Mikhail Cherniaev

آگاهی تزار به مثابه یک شخص «غیر قابل پیشبینی یا غیر قابل کنترل» رویدست گرفته بود. ولی بعد ها تزار جنرال نامبرده و افرادش را انعامات، جوایز، مدالها و پادشاهی بیش از حد بخشید. جای جنرال میخائیل را کنستانتین پیترویچ فون کفمان، به تقلید از امپراتوری هند برتانوی، منحه اولین گورنر جنرال ترکمنستان روسی گرفت. جنرال فون کفمان در سال ۱۸۶۸م امیر بخارا را شکست داده، و یکی از مراکز دیگر تمدن اسلامی، مرکز بخارا سمرقند را تسخیر کرد، و آهسته آهسته سر تا پای ازبکستان را تحت انقیاد خود در آورد. کفمان طی سالهای ۱۸۷۲ - ۱۸۷۳م بالای خانات خیوه حمله نمود و خیوه را به رعیت روسی مبدل ساخت. بدین ترتیب لشکر کشی های روسی بوسیله جنرال میخائیل انکوف²³ و جنرال میخائیل سکوبیلیف²⁴ طی سالهای ۱۸۸۱ - ۱۸۸۵م ادامه یافت و اطراف ساحات ماورای کسپین را تحت کنترل خود درآوردند؛ نه تنها این بلکه مرو و پنجه را نیز در قبضه خود گرفتند، مناطقی که خاک افغانها بود و حال به مناطق "تحت الحمایه" روسیه مبدل شدند، عیناً لقبی را که هند برتانوی به شهزاده نشین های داخل قلمرو امپراتوری خود میدادند. فتوحات روسها در سال ۱۸۸۷م زمانی مؤقتاً توقف کرد که روس و برتانیه ترسیم و تحدید سرحدات شمال افغانستان را آغاز کردند. معهذ، این حالت هم نتوانست سرعت گامهای پیشروی امپراتوری روسی را در امتداد شمال دریای آمو (دریای اکسوس) بطی سازد و یگانه چیزی را که در حق افغانستان کرد آن بود که استقلال افغانستان را منحه یک "دولت حایل" بین خرس و شیر، بین دو امپراتوری چپاولگر تأریخ تضمین کرد.

امیر دوست محمد خان درست دوازده روز بعد از توحید خاکهای افغانستان که با بدست آوردن مجدد سرزمین تسخیر شده افغانستان هرات انجامید، در سال ۱۸۶۳م وفات نمود. ولیعهد برگزیده او امیر شیرعلیخان مصرانه از برتانوی ها خواست تا او را منحه پادشاه افغانستان برسمیت بشناسد. سر جان لارنس²⁵ که در سال ۱۸۶۴م جای گورنر جنرال الگین²⁶ را گرفت سیاست عدم مداخله اخیر الذکر را تعقیب کرد. این سیاست به حول این نکته می چرخید که از میان کاکا ها، برادران و یا کاکازاده های "شیر علیخان" باید یکن خود را در عمل «دی فکتو» ی سلطنت کابل جایگزین نماید. همین سیاست یگانه دلیل جنگ برادر کشی و بروز جنگ داخلی در افغانستان شد و تا زمانی دوام نمود که امیر شیر علیخان سرانجام در سال ۱۸۶۸م رقیب اصلی و کاکای خود اعظم خان را در هم شکست. گورنر جنرال لارنس زمانی امیر شیر علیخان را منحه پادشاه مشروع افغانستان برسمیت شناخت که سه روز بعد جایش را لارد مایو²⁷ در سال ۱۸۶۹م گرفت. سوگ و عزا داری طولانی ملکه ویکتوریا که غرق در اندوه و ماتم شوهرش بود باعث عدم ثبات در حکومت لندن شد و این حالت منجر به تبدیل و تعویض پیهم صدراعظم انگلیس در لندن، و گورنر جنرال ها در هندوستان شد. بعد از اینکه ایرل مایو²⁸ در سال ۱۸۷۲م به قتل رسید، سر جان ستیسی²⁹ تنها برای هفت ماه گورنر جنرال شد و جایش را لارد نیپیر³⁰ در همین سال ۱۸۷۲م

²³ - General Mikhail Annenkov

²⁴ - Mikhail Skobelev

²⁵ - Sir John Lawrence

²⁶ - Governor-General Elgin

²⁷ - Lord Layo

²⁸ - Earl of Mayo

²⁹ - Sir John Stacey

³⁰ - Lord Napier

گرفت، اخیر الذکر بعد از سه ماه تعویض و جایش را لارڈ نارت بروک³¹ در بین سالهای ۱۸۷۲ - ۱۸۷۶م گرفت و سر انجام لارڈ لیتن³² از ۱۸۷۶ - ۱۸۸۰م اولین نایب السلطنه هند³³ شد و این هم زمانی بود که قدرت محافظه کاران در لندن به زعامت صدر اعظم ایرل بیکن فیلیپ دیزرائیلی³⁴ بمیان آمد. بعد از اولین جنگ افغان - انگلیس پالیسی قبلی صدر اعظم لیبرال در لندن بنام پالیسی «مترصد منتظر³⁵» نامیده شد. به تاریخ چهارم اپریل سال ۱۸۷۶م ادوارد رابرت لیتن بولور - لیتن، اولین ایرل لیتن³⁶ از مقام کوچکتر وزیر برتانیه در لیزبون، پرتگال³⁷، به مقام نهایت رفیع، نیرومند و خیلی با شکوهی که دولت برتانیه بالاتر از این مقام در توان نداشت، بلند آورده شد. بعد از سلطنت یک قرنه گورنر جنرالان، لارڈ لیتن اولین نایب السلطنه امپراتوری هند برتانوی شد. وی شخصیت نهایت نیرومند ولی عصبی داشت و از بیماری حملات شدید نیم سری (میگرن) و قویاً تحت فشار عصبی رنج می برد و مزید بر آن تکبر و غرور و لافزنی و عتاب و خطاب عقلانی هم بر آن افزوده می شد. نامبرده توانایی جالب و نیرومند در حل و فصل مسائل پیچیده و گرفتن تصامیم ناگهانی داشت. وقتیکه صدر اعظم دیزرائیلی، لیتن را به حضور ملکه ویکتوریا آورد، دیزرائیلی پذیرفت که انتخاب لیتن در حالات نورمال شاید یک انتخاب سنجیده شده و مصلحت آمیز نباشد ولی با در نظر داشت دورنمای تقابل انگلیس - روس سالیسبری و وی توافق نمودند که برتانیه به یک شخص قابل اعتماد، بی باک و دارای قدرت خلاقه زیاد مانند لیتن ضرورت دارد. قبل از اینکه لیتن از لندن عازم کلکته شود، یک مذاکره کنجکاوانه را با سفیر روس شوالوف انجام داد، شوالوف یادداشت گورنر جنرال ترکمنستان روسی فون کفمان را برای لیتن باز خوانی کرده و طی آن پیشنهاد انقسام دوستانه حوزه های آسیای مرکزی را بشمول افغانستان میان دو ابر قدرت نموده بود. با پیشرفت سریع استیلای روسها بطرف شرق و جنوب آسیای مرکزی و پشتیبانی از دمیدن روح تازه «فارورد پالیسی» در لندن، لیتن متیقن شد که روابط با افغانستان باید به اساس نیاز زمان در موقعیت مستحکم گذاشته شود: «هر قدر در رابطه با حقایق جغرافیوی موقعیت خویش فکر می کنم به همان اندازه برداشتم حول این نقطه می چرخد که کلید اساسی این موضوع در کابل است... از هرات تا انتهای شمال - شرقی کشمیر یک خط طولانی و متداومی به مثابه نقطه عطف وجود دارد که ظاهراً دلالت به سپر بلا و حافظ طبیعی خط دفاعی هندوستان می کند. من متمایل به این فکرم که اگر ما موقف خود را در امتداد همین خط توأم با پیشروی کافی بطرف شمال این خط مستحکم سازیم تا ما را در موضع تسلط به گردنه ها و دربند های کوهی در هر دو طرف خط قرار دهد، در آنصورت برای تمام اهداف دفاعی خود به اندازه کافی نیرومند خواهیم بود.» تا اینجا لیتن متمایل به سیاست در هم شکستن افغانستان به امیر نشینهای کابل، کندهار و هرات نه بود. بخاطریکه یک افغانستان یک پارچه و لایتجزی میتوانست نتایج نهایت سود بار و سنگر دفاعی ارزانتر را برای دفاع هندوستان مهیا سازد. سالیسبری و لیتن هر دو معتقد بودند که مصایبی را که لشکر های برتانوی در جنگ اول افغان - انگلیس متحمل شدند بر تمام پالیسی های بعدی برتانیه در برابر افغانستان لطمه وارد کرده است.

³¹ - Lord Northbrook

³² - Lord Lytton

³³ - first Viceroy of India

³⁴ - Earl of Beaconsfield Disraeli

³⁵ - masterly inactivity

³⁶ - Edward Robert Lytton Bulwer-Lytton, 1st Earl of Lytton

³⁷ - British Minister in Lisbon, Portugal

سالیسبری مخالفین خود را در برابر سیاست کوپته به این کلمات ترسیم می کند «آنان مردانی اند که مثل نو جوانان تازه کار شبح ترسناک افغان را دیده اند و نقش پای آنرا هرگز گم نه کرده اند.» از همه جالبتر اینکه طی جنگ دوم افغان - انگلیس من هم تهمتن اسطوری افغانها را به چشم سر دیدم، " روح تهمتن قهرمان آن جنگ، وزیر محمد اکبر خان که استوار بر اسپ خود نشسته و شمشیر مشهور خود «بریالی توره» را از نیام کشیده و شهبورانه آنرا بلند نموده و از خاک افغانها در برابر خارجیان دفاع می کند.» بسیاری به این باور اند که «متجاوزین می آیند و میروند، ولی ارواح قهرمانان شان تا ابد در دفاع از آنها زنده اند.»

ادامه دارد